



فرزانه زرین پوش

fzarinpush@yahoo.com

کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی

عضو هیأت علمی آموزشکده فنی ولیمصر (س)

دریافت معنا از متن

چکیده

دریافت معنای واژگان نا آشنا، همواره مشغله اصلی دانش آموزان و دانشجویان در کلاس‌های زبان انگلیسی است. در حال حاضر، روش معمول در کلاس‌های ما استفاده از فرهنگ دو زبانه یا توضیح مفاهیم توسط معلم است. مراجعه بیش از حد به فرهنگ، سبب کاهش علاقه زبان آموز و حتی مزاحم درک مطلب می‌شود، زیرا خواننده با «واژه» به تنهایی، بیش تر ارتباط برقرار می‌کند تا با متنی که به معنا بخشیده است. و در نتیجه دچار کند خوانی و عدم درک مطلب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: متن، تعریف درک مطلب، ذخیره واژگان، ساخت واژه، انسجام، واژگان شمول-معنایی، واژگان جایگزین، بازگویی به منظور تبیین معنا

Abstract

Getting the meaning of new words has always been the principal engagements of students in English classes. In Iran, the method used in our classes is to consult a bilingual dictionary or the teacher for the definition of every new word. Too much dictionary work makes the students tired of reading and decreases their comprehension. Enabling the students to derive meaning with help of context clues is an effective way to increase their vocabulary and improve their reading comprehension.

Key Words: context, definition, comprehension, vocabulary, morphology, cohesion, hyponyms, alternatives, restatement

مقدمه

معنا کمکی به زبان آموز نمی‌کند. یادگیری فهرستی از واژگان، بدون مراجعه به متن، تنها یک تمرین حفظ کردن است که زبان آموز را در به کار بردن واژه در زبان گفتاری و نوشتاری دچار مشکل می‌سازد. بهترین روش یادگیری واژه، توجه و تعمق در چگونگی به کار رفتن آن در یک متن است. زبان آموز توانمند از سابقه ذهنی خوب خود در فرایند خواندن متن استفاده می‌کند می‌تواند حدس بزند، باید انتظار چه نوع کلماتی را داشته باشد.

فرضیات

چهار فرض زمینه‌ی مبحث فهم واژگان بر مبنای متن هستند:

۱. استدلال درمشاهدات مبنای تفکر است. همین اصل در فرایند خواندن هم به کار می‌رود. دانش مابه صورت الگوهای مرتبط به هم، سازمان می‌یابد. این الگوها از تجربیات قبلی ما شکل

تقویت مهارت زبان آموز در جهت دریافت به کمک کلمات و عبارات راهنمای موجود در متن می‌تواند، برای افزایش ذخیره واژگان و درک مطلب، روش مؤثری باشد. هانی فیلد^۱ (۱۹۷۷) بر اهمیت متن تأکید می‌کند و متذکر می‌شود، زبان آموز با دانستن سه هزار لغت هدفمند که مکرراً در متون انگلیسی به کار می‌روند، به تقریب هنوز ۲۰ درصد واژگان رانمی‌شناسد و با متن ساده‌ای مواجه نیست. پژوهشگران (کولتس^۲، ۲۰۰۳؛ گرنز و ردمن^۳، ۱۹۸۶؛ نیشن^۴، ۱۹۸۰؛ کرووز^۵، ۱۹۷۹؛ آکسفورد و کروکال^۶، ۱۹۸۸)، یادگیری معنای واژگان را در متن و نه به صورت مجزا، روش مؤثری برای یادگیری مفهوم آن‌ها می‌دانند. یک واژه در متن‌های گوناگون می‌تواند، معانی متفاوتی داشته باشد و به این خاطر یاد گرفتن تعریف یک واژه بدون توجه به مکان و زمان به کار رفتن آن، برای درک کامل

این جمله، سوء تغذیه (malnutrition و ضمیر It) بیان می کند. زبان آموز می تواند حدس بزند که مفهوم stunted به اثر سوء تغذیه بر رشد دلالت دارد.

انسجام (Cohesion): گاهی اوقات واژگان یک جمله یا جملات پیاپی، مفهوم لغتی نا آشنا را نشان می دهند، چون بارها با لغت مورد نظر به کار رفته اند. این پدیده «همنشینی» هم نامیده می شود (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶).

کلمات هم معنا و متضاد (synonyms and antonyms): غالباً خواننده می تواند معنای واژگان جدید یک جمله را دریابد. به این مثال توجه کنید:

We had never seen such a large cave; it was simply enormous.

آشکار است که کلمه ی نا آشنا، با large هم معنی است. مثال دیگر: *To be pretty and not plain, affluent and not poor.* در این جمله متوجه می شویم که کلمات pretty و plain متضاد وقتی دو کلمه ی بعدی را در ساختاری موازی می بینیم، می توانیم حدس بزنیم که affluent متضاد poor و در نتیجه به معنی rich است.

واژگان شمول معنایی (Hyponyms): گاهی خواننده می تواند رابطه میان واژگان آشنا و نا آشنا را از مفهوم کلی جمله که با مثال همراه است، دریابد. برای مثال:

The museum contained almost every type of vehicle: cars, buses, trains and even old carriages and coaches.

vehicle به عنوان یک واژه شمول معنا به کار رفته است و شامل تمام واژگانی می شود که فهرست وار بعد از آن بیان شده اند. همچنین، همه این واژگان به گروه یکسانی تعلق دارند.

تعریف (Definitions): گاهی نویسنده، مفهوم واژه را مستقیماً در متن تعریف می کند. مثال:

Many animals live only by killing other animals and eating them. They are called predatory animals.

کلمات جایگزین (Alternatives): نویسنده ممکن است برای فهماندن واژه نا آشنا، از کلمات جایگزین استفاده کند. مثال:

Ichthyologists, or specialists in the study of fish, have contributed to our understanding of the past.

نویسنده، مفهوم Ichthyologists را با کلمات مانوس توضیح داده است.

بازگویی به منظور تبیین معنا (Restatement): غالباً نویسنده برای تبیین مطلب، در مورد معنی واژه توضیحات کافی می دهد. مثال:

X ray therapy, that is, treatment by use of X ray, often stops the growth of a tumor.

عبارت that is مفهوم عبارت قبل از آن را نشان می دهد.

می گیرند و هنگام مطالعه متن جدید ما را راهنمایی می کنند که انتظار چه چیزهایی را می توانیم داشته باشیم (کولتس، ۲۰۰۳؛ نونین، ۱۹۹۱). استفاده از دانسته ها به منظور فهم ندانسته ها در زندگی روزمره، یک تمرین عادی است. مثلاً اگر در ساختمانی باشیم و مشاهده کنیم شخصی در حال بستن چتر خیلی از در وارد می شود، نتیجه می گیریم که هوا بارانی است.

۲. واژگان با دستور زبان در ارتباط هستند. بنابراین، آشنایی با الگوهای دستوری به خواننده کمک می کند، معنای واژه را حدس بزند. واژه می تواند به عنوان یک واحد دستوری یا لغوی طبقه بندی شود. مثلاً Beautiful یک واحد لغوی است، اما در دستور زبان هدفمند در گروه اسمی the beautiful girl صفت است و منعکس کننده نظر گوینده در مورد شخصی است که توصیف می کند. در این مثال، رابطه بین واژه و دستور زبان از طریق انسجام لغوی و دستوری، مشهود است.

۳. مطالب یک متن در ارتباط با هم قرار دارند و غالباً با مطالب اضافی سازمان یافته اند. نویسنده به منظور کمک به خواننده، اغلب تعریف ها یا راهنماهای مناسبی را در متن می گنجاند. بدین ترتیب، خواننده برای فهم متن شانس زیادی دارد.

۴. ماهیتاً خواننده یک فرآیند فرضیه سازی و اثبات آن است. و در واقع ارتباطی است بین نویسنده و خواننده. در نتیجه، احتمال فهم مطلب از جانب خواننده به طور صد درصد وجود ندارد. بنا به گفته والس (۱۹۸۲) «زبان آموز یاد می گیرد که در زبان مادری، به فهم تقریبی معنا قانع باشد... و با دانستن معنایی که مطلب را قابل فهم سازد، راضی می شود. او نظریه خود را با کار پلیس های مخفی مقایسه می کند و می گوید: «در سرویس اطلاعاتی، اصلی وجود دارد به نام «لازم برای دانستن» (need-to-know). یعنی به کارکنان چیزی بیش از آنچه که لازم است بدانند، گفته نمی شود تا در صورت دستگیری یا خیانت، مشکلی پیش نیاید. شاید در یادگیری واژگان هم این اصل کاربرد داشته باشد. نباید به زبان آموزان در مورد معنای واژگان بیش از آنچه که لازم است گفته شود تا گیج نشوند.»

انواع کلمات راهنما در متن

انواع گوناگونی از کلمات راهنما می توانند در حدس معنای واژه جدید به زبان آموز کمک کنند.

ساخت واژه (Morphology): زبان آموزان با بررسی ویژگی های ساخت واژه (صرفی)، مثل پیشوندها، پسوندها و ریشه ی کلمات می تواند، به معنای آن ها پی ببرد. برای مثال:

prefix+act	act+suffix	prefix+act+suffix
react	action	reaction

واژگان مرجع (Reference Words): شناخت مرجع ضمائر، کلیدی است برای فهم معنای واژگان نا آشنا. برای مثال:

Malnutrition gave him the shallowest of chests and thinnest of limbs. It stunted his growth.

مثال (Example): بسیاری مواقع، نویسنده با ارائه مثال‌هایی که معنا و کاربرد واژه را تشریح می‌کند، در فهم معنا به خواننده کمک می‌کند. مثال:

All the furniture had been completely removed so that not a single table or chair was to be seen.

خواننده باید بتواند مفهوم furniture را از دو نمونه‌ی ذکر شده (table, chair) حدس بزند.

چکیده (Summary): شرح مختصری از یک موقعیت یا ایده با استفاده از یک کلمه یا یک عبارت می‌تواند مفهوم واژه نا آشنا را روشن سازد. مثال:

Mrs. Christopher contributes money to the Red Cross, the Girls club, and the Cancer society. She also volunteers many hours in the emergency ward of a hospital. She is indeed altruistic.

از شرح مختصری که در مورد کارهای خانم کیستوفر داده شده، خواننده می‌تواند نتیجه بگیرد، به altruistic به معنی unselfish است.

تقابل و تشابه (Comparison and Contrast): نویسنده می‌تواند شباهت‌ها یا تفاوت‌ها را نشان دهد. مثال:

The ancient mammoth, like other elephants, is huge.

این جمله بر «شباهت» دلالت دارد و به وضوح بیان می‌کند که ما موت‌ها نوعی فیل بوده‌اند.

نشانه‌های سجاوندی (Punctuation): خواننده می‌تواند با استفاده از نشانه‌های سجاوندی معنا را حدس بزند. مثلاً علامت «نقل قول» نشان می‌دهد که واژه معنای خاصی دارد. خط تیره (-) جملات بدل را نشان می‌دهد، پرانتز () تعریفی را شامل می‌شود و حروف مایل (Italic) نشانه این هستند که واژه مورد نظر تعریف خواهد شد.

شیوه‌های کلاسی

استفاده از متن به منظور افزایش دریافت واژگان برای زبان آموزان بزرگسال، شامل سه مرحله است:

۱. یکی از وظایف معلم این است که توجه زبان آموزان را به واژگان و عبارات راهنما جلب کند. کلمات ربط مانند and و but و عباراتی مثل *that is to say* و *in spite of* جملات یا بخشی از جملات را به یکدیگر ارتباط می‌دهند. به طور کلی، این کلمات و عبارات نشان می‌دهند که چگونه مطالب به صورت نظام مند به هم ارتباط می‌یابند. معلم با شناساندن نقش معنایی تنها یک واژه، می‌تواند به زبان آموز در درک مفهوم یک جمله پیچیده یا یک واژه نا آشنا کمک کند. زبان آموزان به تدریج نسبت به این نشانه‌ها حساس می‌شوند و در شناخت و استفاده از آن‌ها برای حدس

موفقیت آمیز معنا و مفهوم، مهارت می‌یابند.

برای نمونه، رابطه علت و معلولی را در متن بررسی می‌کنیم. علت‌ها و معلول‌ها همیشه به صورت پی در پی نمی‌آیند. باید به زبان آموز گفته شود که واژگان یا عبارات راهنما مثل *caused by*، *results in*، *leads to*، *because* برای نمایاندن این رابطه به کار می‌روند. با شناخت تعداد اندکی از این عبارات راهنما، زبان آموز می‌تواند، مقدار قابل توجهی از اطلاعات موجود در متن را دریابد.

۲. وظیفه دیگر معلم استفاده از شیوه سؤالات هدایتگر است تا زبان آموز را برای یافتن تدریجی کلیدهای متن راهنمای کند. زبان آموزان کم تجربه در فهم زبان‌های خارجی و بدون راهنمایی معلم، در تشخیص کلمات راهنما در متن با مشکل مواجه می‌شوند. معلم با استفاده از سؤالات خاص باید توجه زبان آموز را به واژگان پیرامون واژه نا آشنا جلب و با استفاده از پاسخ‌های آنان، به تمرکزشان بر موضوع بحث، کمک کند. برای مثال از او بخواهد، لغت یا اصطلاح دیگری را جایگزین واژه نا آشنا کند. سپس پرسد، آیا واژه جایگزین با متن تناسب دارد یا نه.

زبان آموزان نظراتشان را در رابطه با تناسب واژه با متن ابزار می‌کنند و احتمالاً در مورد کلمه دیگری به عنوان جایگزین، به توافق می‌رسند. مسلماً استفاده از این روش، موجب افزایش ذخیره واژگان زبان آموز می‌شود.

۳. وظیفه دیگر معلم گردآوری تکالیفی است به این منظور که زبان آموز توانایی حدس زدن معنایی واژگان نا آشنا را در متن‌های کوتاه تمرین کند. در این مرحله، معلم پارگراف‌های کوتاهی را از متن‌های ساده تا پیچیده انتخاب می‌کند. در این مرحله، معلم پارگراف‌های کوتاهی را از متن‌های ساده تا پیچیده انتخاب می‌کند. در این مرحله، معلم پارگراف‌های کوتاهی را از متن‌های ساده تا پیچیده انتخاب می‌کند. و در اختیار زبان آموز می‌گذارد تا روش حدس زدن معنا را تمرین کند. هر پارگراف باید شامل یک یا چند واژه یا عبارت راهنما باشد. معلم باید از آن‌ها بخواهد، به طور مستقل کار کنند و معانی را حدس بزنند و سپس توضیح دهند که چگونه به این نتیجه رسیده‌اند. در این تمرین بر قرایندها «حدس زدن» تأکید می‌شود. موضوع بحث کلاس باید کار زبان آموز، واژگان و عبارات راهنمای موجود در متن باشد. هدف این نیست که همواره معنای واژه به طور دقیق حدس زده شود، بلکه این است که از اطلاعات موجود در جملات قبل و بعد واژه مورد نظر استفاده کنند و یاد بگیرند که از این اطلاعات می‌توان از فهم معنا بهره برد. بعضی زبان آموزان ممکن است حدسشان اشتباه باشد. به هر حال باید به خاطر تلاش حضور فعال و فرایند تفکرشان تشویق شوند. دیر یا زود آن‌ها در این روش مهارت می‌یابند.

روش پیشرفته‌تر و ماهرانه‌تری هم در این نوع تکلیف وجود دارد بدین صورت که تعدادی کلمه نا آشنا در مشخص شود. سپس

زیر نویس

1. Honeyfield
2. Coultas
3. Gairms & Redman
4. Nation
5. Kruse
6. Oxford & Crookal
7. Nunan
8. Wallace
9. Halliday & Hasan
10. British Council Teachers

منابع

- British Council Teachers (1980). "Six Aspects of vocabulary" Teaching. *RELC Journal supplement Guid leines*.
- Coultas, Amanda (2003). *Language and Social Contexts*. London: Routledge 11 new Fetter Lane.
- Gairnd, R., and S. Redman (1986). *Working with Words: A guide to Teaching and Learning Vocabulary*. Melbourne: Cambridge University press.
- Halliday, M. A.K., and Hasan R., (1976). "Cohesion in English." London Longman.
- Honeyfield, J. (1977). "Words Frequency and the Importance of Context in Vocabulary Learning". *RELC Journal*.
- Kruse, A. F. (1979). "Vocabulary in Context". *ELT Journal*.
- Nation, I.S.P. (1979). "The Course of the Comprehension Question: Some Alternatives. *RELC Journal Supplement Guidelines*.
- Nation, I.S. P. (1980). *Strategies for Receptive Vocabulary Learning*. *RELC Journal Supplement Guidelines*.
- Nunan, D. (1991). "Language Teaching Methodology." Englewood Cliffs. NJ: Prentice Hall.
- Oxford, R. and Crookall, D (1988). "Learning Strategies". Englewood Cliffs. NJ: Prentice Hall.
- Wallace, M. (1982). "Teaching Vocabulary". London: Heinemann Educational Books.

زبان آموز بخواهیم، واژگان مورد نظر را توضیح ندهد، بلکه نشان دهد، کدام کلمات یا عبارات می توانند در حدس معنای آن‌ها مفید باشند (والس، ۱۹۸۲). انواع متنوعی از تکالیف حدس زدن موجودند که به افزایش استنتاج از متن کمک مؤثری می کنند؛ مثل «پرکردن جای خالی» و «جایگزینی کلمات» (بریتیش کانسپل تیچرز، ۱۹۸۰).

فواید بررسی بر مبنای متن

دریافت معنا از طریق بررسی متن، علاوه بر افزایش ذخیره واژگان زبان آموز، فواید دیگری نیز دارد:

۱. این روش نه تنها در یادگیری واژگان، بلکه در شناخت چگونگی استفاده از آن‌ها در متن، به خواننده کمک می کند. حدس زدن معنای واژگان با استفاده از متن به درک خواص معنایی، گونه کاربرد زبان و قواعد همیشینی واژگان نیاز دارد، و خواننده را از یک ویژگی مهم واژه، یعنی این که متن معنای آن را مشخص می کند، آگاه می سازد.

۲. آموزش زبان آموز به منظور حدس زدن معنا از متن، به درک مطلب کمک قابل توجهی می کند و به خواندن آنان سرعت می بخشد.

۴. این روش به زبان آموز اجازه می دهد، حدس معنادار و هوشمندانه ای داشته باشد و در نتیجه، امر آموزش را پویاتر می سازد. تنها اشکالش این است که فرد را بیش از آنچه در کلاس های زبان معمول است، به استفاده از هوش وامی دارد.

۳. استفاده از این روش سبب می شود، زبان آموز نسبت به فرایند خواندن نگرشی کلی به دست آورد. زیرا مطلب حاوی واژه جدید، ممکن است از یک پاراگراف یا حتی از تمام یک متن انتخاب شده باشد، و زبان آموز یاد می گیرد، ضمن جستجوی نشانه های راهنما در متن، به واحدهای زبانی بزرگتر از جمله نیز توجه کند.

نتیجه

تحقیقات پژوهشگران ثابت کرده است، زبان آموزان زبان را در متن های معنادار بهتر می آموزند. متن به ذهن فرد اجازه می دهد، میان واژگانی که باید بیاموزد و دیگر کلمات پیرامون آن، رابطه برقرار سازد و تصویری زنده از معنای واژه در ذهن خود ذخیره کند.

افزایش مهارت زبان آموز در استفاده از این روش، سبب افزایش گنجینه واژگان او می شود و به روند خواندنش سرعت می بخشد. او به هنگام رویارویی با واژه جدید، با استفاده از این روش و فهم مطلب مورد نظر، احساس استقلال و اعتماد به نفس می کند و انگیزه بیش تری برای یادگیری در او به وجود می آید. کاربرد این روش می تواند کلاس های زبان را پویاتر و لذت بخش تر سازد.